

مقایسه دو کتاب «اخلاق ناصری» و «اخلاق محتشمی»

* مرضیه قربان‌خانی

* سید محمدرضا ابن‌الرسول

چکیده

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۲۷ هجری) درباره اخلاق دو اثر مستقل تألیف کرده است. یکی اخلاق محتشمی و دیگری اخلاق ناصری که پس از آن نگاشته است.

هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای این دو کتاب است که این هدف با روش توصیفی تحلیلی محقق گشته است.

به همین روی هر دو کتاب مورد مطالعه قرار گرفت و سپس تفاوت‌ها و شباهت‌های آن از نظر قالب، سبک و اسلوب نگارش و مضمون و محتوا بررسی شد.

واژه‌های کلیدی

خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاقیات، اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی.

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

** - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

۱. مقدمه

اخلاق، علمی است که به توضیح معنی خیر و شر می‌پردازد، رفتار افراد را نسبت به یکدیگر بیان می‌کند، انسان را به سوی سعادت سوق داده، به کارهای نیک راهنمایی می‌کند و وجدان او را برای انجام وظیفه اجتماعی آماده می‌سازد.^۱

پیشینیان به علم اخلاق اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. از جمله آنان خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و دانشمند ایرانی قرن ششم هجری است که به تألیف در این زمینه پرداخته و دو کتاب *اخلاق ناصری* و *اخلاق محتشمی* از جمله تألیفات او است.

از آنجایی که موضوع هر دوی این کتاب‌ها اخلاق است، نگارندگان این مقاله قصد دارند علل نگارش این دو کتاب را که خواجه نصیر تألیف کرده، بررسی کنند. بدین منظور ابتدا گزیده‌ای از زندگی خواجه نصیر ارائه می‌شود، سپس ضمن بیان علت نگارش و تاریخ نگارش این دو اثر، به مطلب اصلی مقاله یعنی مقایسه مضمونی و سبکی آن‌ها پرداخته می‌شود.

بنابراین پرسش‌هایی را که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن‌ها است، می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. چرایی شیوه مؤلف در بررسی موضوعات دو کتاب؛
۲. سبک و اسلوب مؤلف در نگارش و تنظیم بخش‌های هر یک از این دو کتاب؛
۳. همسانی و هم‌پوشی موضوعات دو کتاب؛

۱- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۱۲۵.



۴. علت آنکه خواجه نصیر به تألیف یکی از این دو کتاب در باب اخلاق اکتفا نکرده است و به عبارت دیگر ضرورت تألیف دو کتاب در زمینه‌ای واحد.

۲. درباره‌ی خواجه نصیرالدین طوسی

۲-۱. زندگی‌نامه:

ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی، از خاندان علمی فیروزشاه جهرودی است که به عقیده‌ی اکثر مورخان در روز شنبه یازدهم جمادی الأولى سال ۵۹۷ هجری مطابق با ۱۲۰۰ میلادی چشم به جهان گشود.^۱ مولد او را شهر طوس دانسته‌اند و خود خواجه نیز در همه‌ی مؤلفاتش خود را طوسی خوانده است. از القاب او می‌توان به «استاد البشر»، «عقل حادی عشر» و «معلم ثالث» اشاره کرد.^۲ تاریخ وفات خواجه را هجدهم ذی‌الحجه سال ۶۷۲ هجری مطابق با ۱۲۷۴ میلادی دانسته‌اند. خواجه در این سال در اثر بیماری در بغداد در گذشت و به وصیت خود او در جوار مرقد امام موسی بن جعفر علیه السلام در کاظمین، به خاک سپرده شد.^۳

۲-۲. آئین خواجه طوس:

خواجه از زمان تولد تا ۲۲ سالگی در محیط شیعه‌ی اثناعشری زیسته است. از ۲۲ سالگی (سال ۶۱۹ هجری) تا سال ۶۵۴ هجری در بین اسماعیلیان بوده و برای رهبران آنان به پژوهش و تألیف می‌پرداخته است.^۴

۱- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۱.

۲- محمد تقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴ تا ۳.

۳- همان، ص ۵۹.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۵.

مؤلفان کتب شیعه نیز همواره در کتب خود از خواجه با احترام و به‌عنوان یکی از رهبران مذهب شیعه اثناعشری یاد کرده‌اند و کتب کلامی خواجه نیز در اثبات حقانیت همین مذهب است. با وجود این به سبب اقامت خواجه در قلعه‌های اسماعیلیه و برخی تألیفات خواجه برای امرای آنان، برخی او را متمایل به باطنیان معرفی می‌کنند و دیگران این رفتار خواجه را از باب تقیه دانسته‌اند؛^۱ چه خواجه خود پس از خروج از قلعه‌های اسماعیلیه، قسمتی از مقدمه و خاتمه کتاب *اخلاق ناصری* را که در مدح اسماعیلیان بود، تغییر داده است.

از دیگر سو برخی علمای متعصب اهل سنت در کتب خود، به او حملات شدیدی کرده‌اند و او را به سبب همراهی با هلاکو در قتل خلیفه عباسی، کافر و ملحد خوانده‌اند. گفتنی است اولاً مورخان درباره قضیه کشته‌شدن خلیفه و مشارکت خواجه در این امر با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ ثانیاً بر فرض صحت این ادعا، این امر از نظر فردی سنی متعصب گناهی است نابخشودنی؛ ولی از نظر شیعیان که خلفای عباسی را غاصب حق آل محمد علیهم‌السلام می‌دانند، نه تنها گناه نیست که تکلیفی است شرعی و به هیچ روی موجب کفر و عصیان نمی‌شود.^۲

۲-۳. در علت سفر خواجه به قهستان و الموت:

خواجه در طول زندگی خود به شهرهای مختلفی سفر کرد؛ اما از آنجا که سفر او به قهستان و اقامت در مناطق اسماعیلیه اهمیت بیشتری دارد و خواجه دو کتاب مهم اخلاقی خود را در مدت اقامت در آن مناطق تألیف کرده، به علت سفر او به قهستان اشاره می‌کنیم.

۱- محمد مدرسی، پیشین، ص ۵۶.

۲- محمدتقی مدرس رضوی، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰، ج ۲،

مورخان در باب چگونگی سفر خواجه به دژهای ملحدان اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند این سفر اجباری بوده و با تهدید به قتل و آزار صورت پذیرفته است و عده‌ای علت سفر را دعوت امرای اسماعیلیه می‌دانند.^۱ باید دانست پس از حمله مغول به خراسان و فرار محمد خوارزمشاه و سقوط شهرها به دست مغولان، مردم برای نجات جان خویش در جست‌وجوی پناهگاهی امن بودند و یکی از این پناهگاه‌ها دژهای اسماعیلیه بود. خواجه نیز در این ایام به دنبال مأمنی بود. در همین هنگام ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قلعه‌های اسماعیلیه در خراسان، از جانب رئیس خود علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلیه، خواجه را به قهستان دعوت کرد و خواجه نیز در آن شرایط ناامن این دعوت را پذیرفت و ناصرالدین که به علما علاقه زیادی داشت، مقدم او را گرامی داشته و از محضر او بهره‌ها جست. تاریخ دقیق این سفر معلوم نیست؛ اما یقیناً بعد از حمله مغول به خراسان، یعنی سال ۶۱۹ هجری بوده است و اگر سفر به دعوت ناصرالدین بوده باشد، باید بعد از سال ۶۲۴ هجری که ابتدای فرمانروایی ناصرالدین بر قهستان است، صورت گرفته باشد.^۲

نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴-۲. آثار و تألیفات خواجه:

از خواجه نصیر تألیفات زیادی در زمینه‌های مختلف به جا مانده است. برای مثال می‌توان به *تحریر اقلیدس در زمینه هندسه و ریاضی*، *مدخل فی علم النجوم در زمینه کیهان‌شناسی*، *اخلاق ناصری و اخلاق*

۱- محمد مدرس، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش، ص ۲۸.

۲- محمد تقی مدرس رضوی، پیشین، ص ۹ تا ۷.

محتشمی در زمینه اخلاق، تفسیر برخی سوره‌ها در زمینه تفسیر، شرح اشارات در زمینه فلسفه و حکمت، تجرید العقائد در زمینه کلام، تعلیقه بر «قانون» بوعلی سینا در طب و غیره اشاره کرد. همچنین خواجه تألیفاتی در زمینه رمل و اسطرلاب، تاریخ، جغرافی، فقه، تعلیم و تربیت و... دارد. از خواجه طوسی، رسائل و نامه‌نگاری‌ها (اسئله و اجوبه) و همچنین پاره‌ای اشعار به جا مانده است.

۳. دو کتاب اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی

در این بخش به بررسی این دو اثر اخلاقی خواجه از جنبه‌های گوناگون می‌پردازیم و پس از بیان تاریخ و علت نگارش این دو کتاب، با رویکردی تحلیلی به مقایسه و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی و محتوایی آن می‌پردازیم.

۳-۱. تاریخ نگارش این دو کتاب

محققان تاریخ نگارش کتاب اخلاق ناصری را سال ۶۳۳ هجری مطابق با ۱۲۳۵ میلادی برآورد کرده‌اند؛ چراکه به گفته خود خواجه در سال ۶۶۳ هجری، سی سال پس از نگارش اولیه کتاب از او خواسته شد که بخش دیگری به کتاب بیفزاید؛ بنابراین تألیف نخست کتاب در سال ۶۳۳ هجری به پایان رسیده بود. همچنین از مقدمه این کتاب، دو نگارش مجزا باقی مانده است که در دومی سخنان ستایش آمیز درباره اسماعیلیه به انتخاب خود خواجه، حذف شده است و این امر نیز نشان‌دهنده آن است که کتاب در اوج کار اسماعیلیان تألیف شده است.^۱ بنابراین

۱- شارل هانری دو فوشه کور، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۱.

خواجه این کتاب را در ۳۶ سالگی تألیف کرده است؛ اما تاریخ نگارش کتاب/اخلاق محتشمی نامعلوم است و تنها چیزی که محققان دربارهٔ زمان تألیف این کتاب ذکر می‌کنند، این است که این کتاب پیش از کتاب/اخلاق ناصری تألیف شده است و علت این ادعا را به سبب سادگی عبارات کتاب می‌دانند.^۱

۲-۳. علت و هدف نگارش این دو کتاب

خواجه نصیر در مقدمهٔ این کتاب‌ها، از کس یا کسانی نام می‌برد که کتاب را به آن‌ها تقدیم کرده است. بر همین اساس، کتاب/اخلاق محتشمی به محتشم قهستان، حاکم و دانشمند اسماعیلی مذهب، خواجه ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور نخعی اشتری و به تعبیر خود خواجه «شاهنشاهی ناصری قاهری، شهریار ایران، خسرو آفاقی، ناصرالدین» تقدیم شده است. کتاب/اخلاق ناصری نیز به همین شخص که خواجه از او با عبارات «شهنشاه آفاق، پادشاه عادل، ناصرالدین خسرو جهان، شهریار ایران، عبدالرحیم بن ابی منصور» یاد می‌کند و علاءالدین خورشاه محمد بن حسن، پادشاه اسماعیلیه، اهدا شده است.^۲ دربارهٔ علت تقدیم این کتاب‌ها به امرای اسماعیلیه نیز گفته شده از آنجایی که خواجه این کتاب‌ها را در قهستان که از مراکز مهم اسماعیلیان بوده است، می‌نوشته، آن‌ها را به رهبران اسماعیلیه تقدیم می‌کرده است و دقیقاً به همین خاطر است که پاره‌ای از اصطلاحات خاص اسماعیلیه نیز در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد.^۳

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۳.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۳۹.

درباره انگیزه خواجه در نگارش کتاب *اخلاق ناصری* گفته شده که او قصد داشته شالوده مدینه فاضله و سیرت فلسفی و طب روحانی و مدینه عادلّه را به مردم روزگار خود نشان دهد تا بتوانند شالوده دستگاہ دیگری را در برابر این دستگاہ‌های سیاسی تباه‌شده (ترکان و عباسیان) بنا کنند.^۱ البته گفته می‌شود خواجه خود نگارش کتاب *اخلاق محتشمی* را آغاز نکرده، بلکه محتشم قهستان این وظیفه را به او واگذار کرده است. دانش‌پژوه در این باره می‌نویسد: ظاهراً محتشم قهستان خود قصد تألیف این کتاب را داشته است؛ ولی به علت اشتغال به امور مملکتی، به خواجه که در دربار او بوده است، دستور می‌دهد که امالی او را با سخنان اهل دعوت بیامیزد و سپس از نظر او بگذرانند و به رشته تحریر درآورد.^۲ با این وصف معلوم می‌شود شالوده کتاب *اخلاق محتشمی* مطابق نظر خواجه نبوده، بلکه خواجه تنها نقش بازنویسی، تنظیم و ذکر شواهد را در تألیف آن ایفا کرده است.

۳-۳. تفاوت دو کتاب از نظر فصل‌بندی

کتاب *اخلاق ناصری* مجموعاً مشتمل بر سه مقاله و سی فصل است که البته تعداد فصول در هر مقاله مساوی نیست. مقاله اول آنکه مفصل‌تر از سایر مقالات است، خود به دو قسم تقسیم می‌شود که هر قسم در بردارنده چندین فصل است؛ اما مقالات دوم و سوم تنها در بردارنده تعدادی فصل هستند. از آنجایی که موضوع اصلی این کتاب حکمت است، فوشه کور،^۳ مستشرق فرانسوی، درباره علت این تقسیم‌بندی معتقد است که مقصود از حکمت عملی، برقراری

۱- همان، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۳۹.

۳- شارل هانری دو فوشه کور، *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۲.

نظم در سطوح سه گانه فرد، خانواده و کشور است و به همین مناسبت کتاب را به سه مقاله تقسیم کرده است. مقالات و فصول این کتاب عبارت است از:

مقاله اول در تهذیب اخلاق که خود مشتمل بر دو قسم است.

قسم اول در مبادی، که خود مشتمل بر هفت فصل است.

فصل اول در معرفت موضوع و مبادی این نوع؛ فصل دوم در معرفت نفس انسانی که آن را نفس ناطقه خوانند؛ فصل سوم در تعدید قوت های نفس انسانی و تمییز آن از دیگر قوا؛ فصل چهارم در آنکه انسان اشرف موجودات این عالم است؛ فصل پنجم در بیان آنکه نفس انسانی را کمالی و نقصانی است؛ فصل ششم در بیان آنکه کمال نفس در چیست و کسر کسانی که در آن باب مخالفت حق کرده اند؛ فصل هفتم در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است.

قسم دوم در مقاصد، که خود مشتمل بر ده فصل است.

فصل اول در حدّ و حقیقت خلق و بیان آنکه تغییر اخلاق ممکن است؛ فصل دوم در آنکه صناعت تهذیب اخلاق شریف ترین صناعات است؛ فصل سوم در آنکه اجناس فضایل که مکارم اخلاق عبارت از آن است چند است؛ فصل چهارم در انواعی که تحت اجناس فضایل باشد؛ فصل پنجم در حصر اضداد آن اجناس که اصناف رذایل باشد؛ فصل ششم در فرق میان فضایل و آنچه از احوال شبیه فضایل بود؛ فصل هفتم در بیان شرف عدالت بر دیگر فضایل و شرح احوال و اقسام آن؛ فصل هشتم در ترتیب اکتساب فضایل و مراتب سعادات؛ فصل نهم در حفظ صحّت نفس که آن بر محافظت فضایل مقصور بود؛ فصل دهم در معالجت امراض نفس و آن بر ازاله رذایل مقدر بود.

مقاله دوم در تدبیر منازل و آن پنج فصل است.

فصل اول در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان و تقدیم مقدمات آن؛ فصل دوم در معرفت سیاست و تدبیر اموال و اقوات؛ فصل سوم در معرفت سیاست و

تدبیر اهل؛ فصل چهارم در معرفت سیاست و تدبیر اولاد و تأدیب ایشان؛ فصل پنجم در معرفت سیاست و تدبیر خدم و حشم.

مقاله سوم در سیاست مُدُن و آن بر هشت فصل است.

فصل اول در سبب احتیاج به تمدن و شرح ماهیت و فضیلت این علم؛ فصل دوم در فضیلت محبت که ارتباط اجتماعات بدان بوکد و اقسام آن؛ فصل سوم در اقسام اجتماعات و شرح احوال مدن؛ فصل چهارم در سیاست مُلک و آداب ملوک؛ فصل پنجم در سیاست خدمت و آداب اتباع ملوک؛ فصل ششم در فضیلت صداقت و کیفیت معاشرت با اصداقا؛ فصل هفتم در کیفیت معاشرت با اصناف خلق؛ فصل هشتم در وصایای منسوب به افلاطون، نافع در همه ابواب و ختم کتاب که بر آن کرده آید.^۱

اما کتاب اخلاق محتشمی از نوع چهل باب است؛ بدین معنی که موضوعات کتاب در چهل باب جداگانه ذکر می‌شوند که هر باب مستقل از دیگر ابواب است. فوشه کور^۲ نیز معتقد است این کتاب قالب دانش‌نامه‌ای دارد و این خود نظر دانش پژوه را تأیید می‌کند.

بنابراین همان‌گونه که مشاهده شد، این دو کتاب از نظر فصل‌بندی با یکدیگر تفاوت دارند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۴. تفاوت دو کتاب از نظر مضمون و محتوا

الف - کتاب اخلاق محتشمی

همان‌گونه که گفته شد کتاب اخلاق محتشمی در بردارنده چهل باب است. موضوعات این ابواب را محتشم قهستان شخصاً برگزیده و از

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۴۲ تا ۴۳.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۸۳.



خواجه خواسته تا با نقل اقوال، آن‌ها را تبیین کند. همه اقوال به عربی است و خواجه خود به ترجمه آن مبادرت ورزیده است^۱ [در این مقاله نیز پس از ذکر پاره‌ای از این اقوال، به منظور آشنایی با نثر خواجه در ترجمه، ترجمه آن نیز عیناً از خود کتاب ذکر می‌شود]. خواجه در این کتاب تنها به چند نقل قول برای هر باب اکتفا نکرده است، بلکه شبکه گسترده‌ای ایجاد کرده که جنبه‌های مختلف هر موضوع در آن به خوبی معرفی و روشن می‌شود. بدین منظور او برای هر یک از موضوعات چهل‌گانه از یک سو ابتدا برگزیده‌هایی از قرآن و حدیث نبوی و سخنان حضرت علی علیه السلام و دیگر امامان: را ذکر کرده و از سوی دیگر به جمع آوری گفته‌های حکما از جمله رهبران اسماعیلیه در آن موضوع پرداخته است و در هر باب، این دو نوع نقل از یکدیگر متمایز شده‌اند. این اقوال با وسواس زیادی انتخاب شده و به گونه‌ای مرتب شده‌اند که اخلاقیاتی غنی که در مذهب نیز تأکید شده است، ارائه می‌دهد. بدین روی می‌توان کتاب را تحلیلی منطقی از ادبیات اندرز نویسی تلقی کرد و در واقع نویسنده با استفاده از مجموعه‌های کهن اندرز، واژه‌های اخلاقی را طوری کنار یکدیگر قرار می‌دهد که روشن‌گر یکدیگر باشند. در مجموع کتاب حاوی ۱۵۸۷ گفتار عربی است؛ یعنی میانگین چهل قول برای هر باب که البته به طور نامساوی پراکنده شده‌اند.^۲

چهل باب کتاب *اخلاق محتمسی* درباره مطالب دینی و اخلاق است و پند و اندرز و سخنان حکیمانه و امثال و تمثیلات فراوانی در آن به

۱- شارل هانری دو فوشه کور، *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۸۲.

۲- همان، ص ۱۸۲ تا ۱۸۳.

چشم می خورد و جنبه کاربردی و عملی آن از جنبه نظری اش بیشتر است و یک دوره اخلاق اسلامی با صبغه تشیع در آن آشکار است.^۱

این چهل باب را از نظر شیوه تنظیم، می توان در چند قسمت مجزا قرار داد.
- در فصل ۱ تا ۵، دیدگاه مذهبی کتاب که اسلام اسماعیلی معتدل است، مطرح می شود.

- در فصل ۶ تا ۱۲، رفتارهای اخلاقی برگرفته از دین اسلام آمده است، از جمله اطاعت از خدا، نماز و زکات، زهد و خوف از خدا، رضا به خواست او و توکل.

- بعد از دعوت به احسان در فصل ۱۳، محاسن و معایب و نیز رفتارهای مناسب، مانند معاشرت با نیکان و مشورت با آنان یا طلب شهرت، معرفی و توصیف شده است.

- فصول ۳۹ و ۴۰ موضوع مشخصی ندارد و مجموعه های کوچک از گفتارهای نمونه و لطایف به یادماندنی ذکر شده است.^۲ این دو فصل ظاهراً به مطالب متفرقه مربوط می شود.

در این کتاب نثر خواجه در ترجمه اقوال عربی به فارسی بسیار شیوا و روان است.^۳ این در حالی است که خواجه در کتاب /اخلاق ناصری از این نوع نثر استفاده نمی کند و گویا او در این کتاب قصد داشته بر خلاف /اخلاق محتشمی، دشوار بنویسد.^۴

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۹.

۲- شارل هانری دو فوشه کور، /اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۸۲.

۳- همان.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۱۸.



خواجه در نگارش کتاب اخلاق محتمی غیر از چند نمونه، از منابعی که استفاده می‌کند، نام نمی‌برد. هر چند بعدها مصحح کتاب کوشیده است این منابع را مشخص کند که از جمله آن می‌توان به قرآن، کتاب‌های معروف شیعه مانند نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و اصول کافی و همچنین آثاری مانند جاویدان خرد از ابن مسکویه، آداب از ابن مقفع، مختار الحکم از ابن فاتک، السعادة والاسعاد از عامری اشاره کرد و منابع دیگری مانند کللیه و دمنه که نویسنده، خود مستقیماً به آن اشاره کرده است.^۱

ب - کتاب اخلاق ناصری

همان‌گونه که گفته شد این کتاب مشتمل بر سه مقاله است و آنچه خواجه در این کتاب از جوامع حکمت عملی آورده است، بر سبیل نقل و حکایت و به شیوه گزارش اخبار و روایات از حکمای متقدم و متأخر است، بی آنکه در اثبات حق و باطل آن اظهار نظری کند.^۲ همچنین برتری این کتاب بر دیگر کتاب‌های اخلاقی را می‌توان در کیفیت اطلاعات، گستردگی موضوعات و تأثیرات دیرپای آن دانست.^۳

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، موضوع اصلی این کتاب حکمت است. حکمت از نظر خواجه یعنی دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید و به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است، برسد. بنابراین حکمت دو قسم است: عملی

۱- فوشه کور، پیشین، ص ۱۸۲.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۴۳.

۳- فوشه کور، پیشین، ص ۶۱۰.

و نظری. خواجه معتقد است در کتاب خود اقسام حکمت عملی را بر سبیل ابتدا و نه بر شیوه ملازمت اقتدا، مرتب کرده است.^۱

از دیگر موضوعات این کتاب «کمال» است که خواجه از همان آغاز، این واژه را به کار برده و ضمن سخن از عشق به حکمت، تعریفی از کمال به عنوان سرچشمه سعادت ارائه کرده است؛ همچنین لفظ «طبیعت» نیز از واژه‌های پر کاربرد در این کتاب است، لکن لفظ طبیعت در این کتاب به نوعی مترادف «مشیت حکیمانه خداوند» انگاشته شده است. نقطه اتکای خواجه در این کتاب، تربیت انسان ناکامل کمال‌پذیر است و در واقع کتاب، برنامه‌ای برای نیل به کمال ارائه می‌دهد و اندرز و موعظه و روح دعوت و خطاب در سراسر کتاب محسوس است. مخاطب خواجه هر شخصی می‌تواند باشد، به خصوص انسان ناکامل که خواجه او را مخاطب قرار می‌دهد.^۲

خواجه با اتکا بر سنت گذشته، از میزان اهمیت عقل در اخلاقیات برای تمییز خوب از بد آگاه بوده است و خوب می‌دانسته که کردار بد، علل بی‌شمار دارد و کردار نیک، علل انگشت‌شمار. به همین روی وارد مباحث روان‌شناسی نمی‌شود و تنها به ارائه مطالب اکتفا می‌کند. خواجه از بین فضائل به شجاعت تمایل خاصی داشته؛ اما عدالت در نحوه ارائه او به دیگر فضائل نظم بخشیده است. این کتاب علی‌رغم سبک عجولانه و گاه تکراری، پراهمیت‌ترین کتاب فنی در باب حکمت عملی در دوره خود است.^۳

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۷ تا ۳۷.

۲- شارل هانری دو فوشه کور، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۲.

۳- همان، ص ۶۱۳.

این کتاب را از نظر شیوه تنظیم، می‌توان در چند قسمت مجزا قرار داد:

- خواجه در ابتدای کتاب، نخست از اقسام علوم سخن می‌گوید، او در این قسمت از رسائل کندی، فارابی، ابوزید بلخی، ابن‌سینا، ابن‌هندو، مسکویه رازی و ابن‌هیثم پیروی کرده است.

- سپس سه دانش عملی فلسفی: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست در سه مقاله با توجه به نظرات حکمای یونان ذکر می‌شود.^۱ خواجه در مقاله تدبیر منزل می‌گوید: قُدماء در این موضوع سخنانی داشته‌اند، لکن در کتاب‌های آنان چیز زیادی از این فن ذکر نشده است؛^۲ بنابراین یکی از دلایل پرداختن به دانش تدبیر منزل در این کتاب، این است که به اعتقاد خواجه قداما به آن پرداخته‌اند.

منابع خواجه در نگارش این کتاب محدود است به کتاب‌های «طهارة الاعراق» و «الحکمة الخالدة» از مسکویه رازی، «تدبیر منزل» از بروسن، کتاب‌های «آراء اهل المدينة الفاضلة» و «السیاسة» و «السیاسة المدنیة» از فارابی، «تدبیر منزل» از ابن‌سینا که او هم از «تدبیر منزل» ارسطو متأثر بوده است.^۳

ج - مقایسه

با توجه به مطالبی که ذکر شد، این دو کتاب را از نظر مضمون و محتوا می‌توان در چند قسمت مقایسه کرد.

۱- خواجه‌نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴ تا ۳.

۲- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۱۲۵.

۳- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۲۳.

۱. کتاب *اخلاق ناصری* بر پایه فلسفه و اخلاق ارسطو است حال آنکه کتاب *اخلاق محتشمی* از نوع کتاب‌های پند و امثال شرقی است و با آنکه خواجه گاه در آن از حکمای یونان نقل قول می‌کند، فاقد جنبه فلسفی و تحلیل روحی فضایل و رذایل است. از طرفی، سخنان کوتاه حاکی از پند و نصیحت و آیات قرآن و احادیث، بیشتر با روحیه مردم شرق سازگار است تا فلسفه اخلاقی ارسطو و اصول اخلاقی، به دیگر سخن جنبه نظری *اخلاق ناصری* بر جنبه عملی آن غلبه دارد و این در *اخلاق محتشمی* بر عکس است. علوی مقدم نیز معتقد است: *اخلاق محتشمی*، با توجه به آیات قرآن و اخبار و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مکارم اخلاق ارائه می‌دهد، حال آنکه *اخلاق ناصری* به روش حکمای مشاء نوشته شده است. «خواجه نصیر در *اخلاق محتشمی* برای هر موضوع اخلاقی، نخست آیه‌ای از قرآن و سپس اخبار نبوی و آنگاه خبرهای علوی را آورده است، حال آنکه در کتاب *اخلاق ناصری*، مطالب را از جنبه فلسفی و کنجکاوی در علت و معلول هر چیزی بحث کرده و عادات و آداب و فضایل و رذایل اخلاق بشری را از نظر فلسفه و جنبه عقلی بحث و بررسی کرده است.»^۱

۲. با وجود اینکه هر دو کتاب در یک شهر (قهستان) نوشته شده و به یک نفر (محتشم قهستان) تقدیم شده است، از رهگذر شکل و ساخت و سبک انشای فارسی با یکدیگر تفاوت دارند؛

۳. این دو کتاب از نظر منابع چندان دور از هم نیستند، بدین معنی که منابع خواجه در نگارش این دو کتاب بعضاً مشترک و در مواردی مشابه بوده است؛ اما منابع کتاب *اخلاق محتشمی* بیشتر است؛

۱- محمد علوی مقدم، «اخلاق در شاهنامه»، کیهان اندیشه، ش ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ش، ص ۱۵۳ تا ۱۵۴.

۴. نثر دو کتاب با یکدیگر متفاوت است. نثر اخلاق محتشمی ساده و روان و نثر اخلاق ناصری دشوار و پیچیده. برای نمونه خواجه در اخلاق ناصری دربارهٔ علاج غضب این گونه می‌آورد: «غضب حرکتی بود نفس را که مبدأ آن شهوت انتقام بود، و این حرکت چون به عنف باشد، آتش خشم افروخته شود و خون دل در غلیان آید و دماغ و شریان‌ات از دخانی مُظلم مُمتلی شود»،^۱ حال آنکه در اخلاق محتشمی دربارهٔ همین بیماری نفسانی این گونه می‌آورد: «ایاک و عزة الغضب فإنها مُفیضةٌ بکِ إلی ذلِّ الاعتذار؛ پرهیز از عزت خشم که آن (تورا) به مذلت عذرخواستن (می‌کشاند و) لا محالة باید خواری نمود».^۲

۵. ظاهراً کتاب اخلاق محتشمی به منظور تبلیغ و دعوت نوشته شده است و جنبهٔ عملی و مذهبی آن بیشتر است، بر خلاف اخلاق ناصری که نظری صرف است.^۳

۳- هـ. مشابهت‌های موضوعی بین دو کتاب

با نگاهی اجمالی به عناوین ابواب این دو کتاب، چند عنوان یافت شد که تا حدودی از نظر موضوع با یکدیگر شباهت داشتند و پس از مطالعهٔ کامل این عناوین، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده شد.

الف- مقایسهٔ فصل هفتم، قسم اول، مقالهٔ اول از اخلاق ناصری در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است؛ و باب سی و هشتم اخلاق محتشمی: فی طلب السعادة و ذکر الخیر.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳- همان، ص ۲۳ و ۵۱ و ۱۸.

در اخلاق ناصری غرض از رسیدن به کمال، خیر و سعادت معرفی شده است. از آنجایی که هدف به کمال رسیدن نفس انسان، سعادت اوست، خواجه قصد دارد دو اصل خیر و سعادت را معرفی کند تا اشتیاق کافی که منشأ ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت به سوی کمال است، به وجود آمده و تقویت شود، سپس انسان بتواند به هدف مطلوب خود نایل گردد.^۱

خواجه به نقل از حکمای متقدم، خیر را بر دو نوع می‌داند: خیر مطلق و خیر به اضافه. خیر مطلق خیری است که هدف آفرینش موجودات بوده است و منتهای همه غایات است و خیر به اضافه به چیزهایی گفته می‌شود که در راه رسیدن به خیر مطلق، مفید واقع می‌شود. سعادت نیز از قبیل خیر است؛ اما به اضافه با هر شخصی و مراد از آن، این است که شخص به مرحله‌ای برسد که با اراده خود در راه کمال خویش گام بردارد، بنابراین سعادت هر شخص با سعادت دیگری تفاوت دارد در حالی که خیر درباره همه یکسان است.^۲

خواجه در پاسخ به اینکه چرا عده‌ای لفظ سعادت را در دیگر حیوانات هم اطلاق کرده‌اند، این اطلاق را مجازی می‌داند؛ چرا که رسیدن حیوانات به سعادت را از روی استعداد طبیعی و از باب بخت و اتفاق می‌داند.^۳

خواجه در ادامه بیان می‌کند که چرا معتقد است خیر در همه یکسان است، سپس با آوردن دو عنوان «قسمت خیر» و «قسمت سعادت» بحث را به دو بخش تقسیم می‌کند. در قسمت خیر، خیر را به نقل از ارسطاطالیس به چهار نوع

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۸۰.

۲- همان، ص ۸۱.

۳- همان.

شریف، ممدوح، خیر بالقوه و نافع در طریق خیر تقسیم می‌کند و به توضیح هر یک می‌پردازد. از نظر خواجه خیر شریف بر دو قسم است: عقل و حکمت، و واژه خیر ممدوح را به همه فضیلت‌ها و تمام افعال پسندیده اطلاق می‌کند و خیر بالقوه را استعداد و توانایی انجام خیرات می‌داند و معتقد است مراد از نافع در طریق خیر چیزهایی است که به ذات خود مطلوب نیستند، بلکه به سبب چیزهای دیگر [یا رساندن انسان به دیگر خیرات] مطلوب می‌شوند، مانند ثروت. به عبارت دیگر خواجه معتقد است خیر یا غایت [هدف] است یا غایت نیست و غایت نیز خود، یا تام است یا غیر تام و مراد از غایت تام غایتی است که زمانی که محقق شود، خواهان آن، طالب چیز دیگری جز آن نیست؛ اما غایت غیر تام مانند سلامتی و رفاه است که خواهانش در صورت محقق شدن آن، به آن اکتفا نکرده بلکه در کنار آن به دنبال غایات دیگر است. می‌توان گفت که تعلّم و درمان کردن بیماری و ریاضت از نوع خیراتی هستند که غایت نیستند. خلاصه کلام اینکه خواجه خیرات را بر سه قسم نفسانی، بدنی یا خارج از هر دوی این‌ها می‌داند و از طرفی معتقد است خیرات یا معقول‌اند یا محسوس.^۱

در ادامه انواع سعادت را از دیدگاه متقدمان و متأخران و ارسطاطالیس بیان می‌کند: متقدمین که ماهیت انسان را نفس ناطقه می‌دانستند و بدن را ابزار، سعادت را مربوط به نفس و بر چهار جنس می‌دانند: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت. متأخرین که بدن را جزء اجزای انسان می‌دانستند، سعادت را به دو قسم نفسانی و جسمانی می‌دانند و ارسطاطالیس سعادت را بر پنج قسم می‌داند: صحت و سلامت، مال و اعوان، حُسن حدیث و ذکر به خیر، انجام اغراض، جودت رأی و فکر.^۲

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، ج ۴، ص ۸۳

۲- همان، ص ۸۴

خواجه در ادامه به اختلاف نظر حکما دربارهٔ زمان حصول سعادت عظمی اشاره کرده، سپس فصلی از کتاب ارسطاطالیس دربارهٔ فضایل نفس را می‌آورد و در حدود چهار صفحه تعریف واقعی و کاملی از سعادت ارائه می‌دهد. ایشان منتهای سعادت را در انجام افعال برای رضای خدا معرفی می‌کند و در ادامه از آنجایی که معتقد بود سعادت آن‌گاه حاصل می‌شود که صاحبش از لذتی بهره یابد که در سیرت حکمت است، اقسام سیرت‌ها را بیان می‌کند: سیرت لذت که غایت افعال نفس شهوی است، سیرت کرامت که غایت افعال نفس غضبی است و سیرت حکمت که کامل‌ترین سیرت‌ها و غایت نفس عاقله است. او در پایان فصل نیز به شرح لذت سعادت می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان سعادت را مدح کرد یا نه؟ و پاسخ این است که سعادت امری است الهی و تنها می‌توان آن را تمجید کرد نه مدح؛ اما مردم را به سعادت می‌توان مدح کرد.^۱

خواجه در این کتاب مانند حکیمی، معلم‌وار به بررسی ابعاد خیر و سعادت می‌پردازد و بیشتر به بیان نظرات حکمای متقدم و متأخر و ارسطاطالیس پرداخته و بدون جانب‌داری از هر کدام، ظاهراً با آراء ارسطاطالیس موافق است و با دلیل و منطق قصد دارد صحت آن را ثابت کند. روح فیلسوفانه در سخنان خواجه مشهود است و او قصد دارد با تقسیم‌بندی خیر و سعادت و لذت و غیره و توضیح هر قسم، فهم آن را آسان کند و با احتیاج، به مقصود خود برسد. روش خواجه در این کتاب منطقی و فلسفی است.

در کتاب/اخلاق محتشمی، خواجه ابتدا آیات قرآنی در باب خیر و سعادت را مطرح می‌کند و نکتهٔ جالب توجه اینکه خواجه همان‌طور که در کتاب/اخلاق ناصری حُسن حدیث و ذکر خیر را از اقسام سعادت

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۹۷.

می دانست، در این کتاب نیز با آوردن آیه ﴿وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾^۱ به این مسئله اشاره می کند.^۲

روش خواجه در این باب مانند سایر ابواب کتاب است. خواجه در اخلاق ناصری معتقد بود که شخص سعید در هر حال باید فعلی مطابق با آن حال بروز دهد؛ یعنی صبر در وقت شدت، سخا در ثروت و حُسن تحمل در ایام فاقه.^۳ ایشان در این کتاب با ذکر حدیث «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ وَيُفِكَ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِيَّ وَلْيُعْطَ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ» نیز به این نکته اشاره می کند.^۴ و در سایر احادیث نیز به ذکر خیر (لسان صدق فی الآخِرین) اشاره می کند.

خواجه در اخلاق محتشمی در بخش سخن حکما، به این نکته که سعادت، غایت کل مطلوب است اشاره می کند^۵ و این نکته ای است که در اخلاق ناصری نیز به آن اشاره کرده است. همچنین سعادت را به نقل از حکیمی در هفت چیز می داند: حُسن صورت، صحت جسم، کثرت علم، وسعت ذات الیید (فراخ دستی)، طیب الذکر، التمکّن من العدو و الصدیق (دست یافتن بر دشمن و بهره از دوست) که سه سعادت اول را طبیعی و سه سعادت آخر را بختی و اتفاقی و میانه می داند؛ یعنی علم بسیار را خدا می داند.^۶ این در حالی است که از این موارد، صحت و سلامت، حُسن حدیث و ذکر به خیر و مال و اعوان (که در

۱- شعراء، ۸۴.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۹۵.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵- همان، ص ۴۰۸.

۶- همان، ص ۴۱۰.

واقع همان فراخ‌دستی است) در اخلاق ناصری نیز ذکر شده است؛ اما در این فصل از موارد حُسن صورت، کثرت علم، التَمکُن من العدو و الصدیق نامی به میان نیامده است. همچنین تقسیم سعادت به طبیعی و بختی (اتفاقی) و الهی در اخلاق ناصری نیز مطرح شده است.

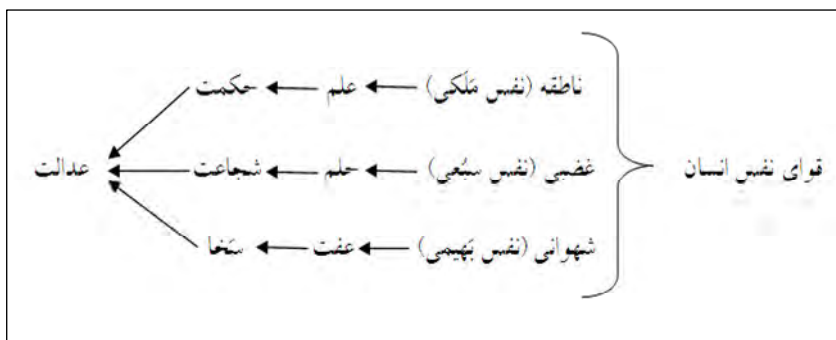
خواجه در کتاب اخلاق محتشمی در همین باب به نقل از حکما، شرف را بر سه قسم شرف نفس و شرف حکمت و شرف آباء برمی‌شمرد و وجود شرف نفس و حکمت را در فرد کافی می‌داند؛^۱ حال آنکه در اخلاق ناصری در مقاله خیر و سعادت به شرف، اشاره‌ای نشده است.

ب - مقایسه فصل سوم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در حصر اجناس فضایل که مکارم اخلاق از آن است و باب بیست و چهارم اخلاق محتشمی: فی حُسن الخُلُق و مکارم الأخلاق:

خواجه در این فصل از اخلاق ناصری به برشمردن انواع فضایل می‌پردازد؛ چراکه تربیت اخلاقی از دیدگاه او، به‌عنوان نماینده تفکر اخلاق اسلامی، بر فضیلت مبتنی است. یکی از دلایل عمده آن، تأثیرپذیری فلسفه مسلمین از فلسفه یونانی است.^۲ خواجه در این فصل معتقد است که مکارم اخلاق عبارت است از اجناس فضایل و سپس به حصر این اجناس به شیوه‌ای منطقی می‌پردازد:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- سمیه کیانی و حسنعلی نصرآبادی، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۱۹، ش ۱۲، پاییز ۱۳۹۰ش، ص ۷۰.



خواجه معتقد است اگر نفس ناطقه به اعتدال برود و به دنبال کسب معارف یقینی باشد، علم و به تبعیت آن، حکمت پدید می آید؛ همچنین اگر نفس غضبی از نفس عاقله فرمانبرداری نکند، حلم و به دنبال آن شجاعت پدیدار می شود و نفس شهوانی نیز اگر تابع نفس عاقله باشد، عفت و سخا را در انسان به وجود می آورد و در نتیجه ترکیب این اجناس، صفت عدالت پدیدار می شود. بنابراین اجناس فضایل چهار قسم است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت.^۱

خواجه همچنین معتقد است نفس انسان دو قوه دارد که هر کدام دو شعبه دارند: قوه ادراک به ذات که به ادراک نظری و ادراک عملی تقسیم می شود و قوه تحریک به آلات که بر دو قسم دفع (غضبی) و جذب (شهووی) است و هرگاه این چهار قوه به طریق اعتدال بروند، عدالت حاصل می شود. فضایل نیز چهار است: تهذیب قوه نظری که حکمت است، تهذیب قوه عملی که عدالت است، تهذیب قوه غضبی که شجاعت است و تهذیب قوه شهووی که عفت است و هر یک از این

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، ج ۴، ص ۱۰۸ تا ۱۰۹.

فضایل زمانی موجب مدح دارنده خود می‌شوند که از او به غیر سرایت کنند و تا زمانی که فقط در ذات او باشند، موجب مدح نمی‌شوند.^۱

این در حالی است که خواجه در کتاب *اخلاق محتشمی* تنها به ذکر آیات و احادیث و سخنان بزرگان راجع به این موضوع می‌پردازد و مظاهر مکارم اخلاق در این سخنان را می‌توان این‌گونه بیان کرد: قول معروف، مغفرت، اجتناب از گناهان کبیره، دفع بدی با خوبی، انفاق، درگذشتن از کلام ناشایست، حُسن خُلق، تقوای خداوند، سخا، پرهیز از محارم، قناعت، انصاف، تواضع، عدل، جِلم، خُردبودن دنیا در نظر فرد، خروج از سلطه بطن و شکم، کوتاه کردن آرزو، سکوت، شجاعت، مخالفت هوای نفس و حکمت.^۲ همچنین بیت شعر پایان‌بخش این باب عیناً در فصل چهارم، قسم اول، مقاله اول کتاب *اخلاق ناصری* (در بیان آنکه انسان اشرف موجودات این عالم است)، آورده شد است:

هِيَ النَّفْسُ إِنْ تُهْمَلُ تُلَازِمُ خَسَاسَةً وَإِنْ تَتَّبَعَتْ نَحْوَ الْفَضَائِلِ تَلْهَجُ

این نفس انسان است که اگر به خود واگذار شود، به پستی می‌رود و

اگر به سوی فضایل رانده شود، پیوسته به آن سو می‌رود.

با مقایسه این تقسیم‌بندی‌ها مصادیقی که در هر دو کتاب ذکر شده عبارت است از: جِلم، شجاعت، سخا، حکمت و عدالت. خروج از سلطه شکم را که در *اخلاق محتشمی* ذکر شد، می‌توان همان اعتدال قوه شهوی دانست که در *اخلاق ناصری* به آن اشاره شد.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق محتشمی*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۴۸ تا ۲۵۹.

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است اینکه، خواجه در *اخلاق محتشمی* فصولی را به فضیلت سَخا و کرم (فصل بیست و نه)، عفت (فصل سی و یک) و حِلْم (فصل بیست و پنج) اختصاص داده است؛ ولی در کتاب *اخلاق ناصری* همه این خصوصیات را در یک مقاله ذکر کرده و توضیح داده است.

خواجه در قسمتی از فصل دهم قسم دوم از مقاله اول، که مقصود از نگارش این فصل، بیان راه‌هایی برای درمان بیماری‌های نفسانی بوده است، به راه‌های علاج افراط شهوت اشاره می‌کند که این مطلب را می‌توان با باب سی و دوم کتاب *اخلاق محتشمی* (فی العفة و قمع الشهوات) مقایسه کرد:

خواجه در *اخلاق ناصری* این‌گونه بیان می‌کند که حرص انسان به لذت‌جویی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها منجر به پدید آمدن صفات رذیله‌ای در انسان می‌شود، از جمله: دنائت همت، خساست، خواری و ذلت، شکم‌بارگی، طفیلی دیگران شدن و از بین رفتن حشمت و منزلت. او معتقد است این‌گونه صفات و راه علاج آن در کتاب‌های طبی به رشته تحریر درآمده و آنچه اهمیت دارد شهوت نکاح و حرص بر آن است که از بزرگترین علل نقصان دیانت و فرسودگی جسم و از بین رفتن مال و عقل و آبرو است.^۱

او یکی از راه‌های علاج این بیماری را در این می‌داند که انسان بدانند همان‌گونه که غذاها در رفع نیاز گرسنگی انسان مشابه یکدیگرند، زنان نیز در رفع نیاز غریزی او مشابه‌اند؛ بنابراین همان‌گونه که انسان نباید غذاهای آماده و پخته شده در منزل خود را رها کند و برای رفع

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

گرسنگی به در خانه دیگران برود، همچنین نباید از همسر خود صرف نظر کرده و به سوی دیگر زنان گرایش یابد.^۱

در باب سی و دوم کتاب/اخلاق محتشمی نیز که درباره عفت و مبارزه با شهوت پرستی است، خواهی که به همان نکاتی اشاره می کند که در اخلاق ناصری نیز آمده است. از جمله به لذت جویی از مآکل و مناکح و نیز روایات و سخنانی در مذمت افراط در این امور و چگونگی تعدیل آن ها بیان می کند. برای نمونه و به منظور نشان دادن مشابهت این سخنان با مطالب کتاب/اخلاق ناصری، چند نمونه از آن را ذکر می کنیم:

«ما تَرَكَ عَبْدًا أَكَلَةً تَشْتَهِيهَا إِلَّا كَانَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛ هیچ بنده ای [از] خورشی که او را آرزوی آن بود دست بندارد الا که او را در بهشت درجه ای باشد.»^۲

«النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ. مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ؛ زنان دام داهول^۳ دیوان باشند. هیچ فتنه ای بعد از [وفات] من بدتر از فتنه زنان نیست.»^۴

«حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ؛ بهشت محفوف است به مکاره و دوزخ محفوف است به شهوات و آرزوها»^۵

«الرُّشْدُ فِي خِلَافِ النَّفْسِ وَالشَّهْوَةِ؛ راه راست از مخالفت نفس و آرزوها یابند»^۶

۱- همان، ص ۱۹۴.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- داهول و داهل: آنچه شکارچیان در بیابان بر کنار دام گذارند که شکار از آن رم کرده به سوی دام آید (توضیح مصحح).

۴- همان، ص ۳۴۳.

۵- همان.

۶- همان، ص ۳۴۴.

«مَا أَصْعَبَ عَلَيَّ (كثِير) الشَّهَوَاتِ أَنْ يَكُونَ فَاضِلًا؛ كَسَى كَه سِيَار شَهْوَتِ بُوَد، دَشْوَار بَه فَضَائِلِ رَسَد»^۱

«إِنَّمَا بَعُدَتْ الْأَنْفُسُ مِنَ الْبَارِي تَعَالَى مِنْ أَجْلِ إِثَارِهَا الشَّهَوَاتِ وَوُقُوعِهَا فِي الْخَطَايَا؛ دَرُوى نَفْسِ هَا از خَدَاى تَعَالَى از آن بُوَد كَه شَهْوَاتِ و لَذَاتِ رَا اِيثَار كَنَنْد [بِرِگَزِينَنْد] و از آن سَبَبِ دَر خَطَا و گَنَاهَانِ اِفْتَنْد»^۲

«وَأَنْتَ إِذَا أُعْطِيتَ بَطْنَكَ سُؤْلَهُ وَفَرَجَكَ، نَالَا مُتَّهَى الشَّرِّ أَجْمَعًا»^۳

و اِگَر تُو بَه شَهْوَاتِ خُود بَهَادَهى و آنچَه از تُو طَلَبِ مِى كَنَنْد بَرَايشَانِ مَهْيَاسَازِى، تُو رَا بَه سَمْتِ بَدِى سُوقِ مِى دَهَنْد.

ج - مَقَايسَةُ فَضْلِ شَشْم، مَقَالَةُ سَوْمِ از اخلاق ناصرى، دَر فَضِيلَتِ صَدَاقَتِ؛ و بَابِ بِيَسْتِ و يَكَم، فِى صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ التَّحَرُّزِ مِنَ الْكُذْبِ وَ سِى وَ سَوْمِ فِى الْخُلَّةِ وَ الصَّدَاقَةِ، از اخلاق محتشمى:

خُوَاجَه دَر اخلاق ناصرى ذِيلِ اَيْنِ فَضْلِ، اِبْتِدَاً از ضَرُورَتِ دُوسْتِ گِرَفْتَنِ سَخْنِ مِى گُويَد و مَعْتَقَدِ اسْتِ اِنْسَانِ ذَاتَاً مَوْجُودِى اسْتِ اِجْتِمَاعِى و تَمَامِ سَعَادَتِشِ دَر اِرْتِبَاطِ بَا دُوسْتَانِ و شَرَكَا خَلَاصَه مِى شُود. بِنَابَرَاينِ كَمَالِ اِنْسَانِ دَر تَنْهَائِى مَحْقُوقِ نَمِى شُود و بَرَاى دَسْتِيَابِى بَه بَسِيَارِى از خُوَاسْتَهَا و هَمچُنِينِ بَهْرَه مَندى از نَعْمَتِ مِصَابِحَتِ بَا دِیْگَرَانِ، نِياز مَنَدِ اِرْتِبَاطِ بَا دِیْگَرَانِ اسْتِ.

از طَرَفِى خُوَاجَه مَعْتَقَدِ اسْتِ دُوسْتِ حَقِيقِى اَنْدَكِ اسْتِ؛ چَه عِزْتِ و شَرَاْفَتِ دُو صِفْتِ نَادِرِ هَسْتَنْد؛ اَمَا دَر عَيْنِ حَالِ بَرَاى دَسْتِيَابِى بَه فَضِيلَتِ

۱- همان، ص ۳۴۹.

۲- همان، ص ۳۵۰.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۳۵۱.

باید با سایر دوستان نیز مانند دوست حقیقی، با خوبی و خوشرویی برخورد کرد حتی اگر شایستگی آن را نداشته باشند.^۱

سپس کیفیت انتخاب دوست و خصوصیات او را شرح می‌دهد و به نقل از اُنسقرطیس می‌گوید: برای انتخاب دوست ابتدا باید دانست که رفتار او در کودکی با پدر و مادر و خویشاوندان و همچنین دوستان قدیمی‌اش چگونه بوده است، سپس باید دید که آیا خصوصیت سپاسگزاری در او غالب است یا ناسپاسی؛ به این معنی که اگر در حق او خوبی کنی، آیا همواره این لطف تو را در یاد خواهد داشت یا اینکه آن را حقّ مسلّم خود و وظیفه تو می‌داند.^۲

همچنین باید به میزان لذت‌طلبی او توجه کرد؛ چرا که گاه شخصی با هدف دست‌اندازی به مال انسان، تظاهر به محبت می‌کند تا پس از رسیدن به مال، در صدد تحقق کام‌جویی‌های خویش برآید، از طرفی میزان علاقه او به ریاست را نیز باید در نظر گرفت؛ چرا که حس سلطه‌جویی و ریاست در انسان موجب می‌شود که در دوستی انصاف را رعایت نکند و عدالت و تساوی بین دوستان را قبول نداشته باشد و خود را از آنان برتر ببیند. از دیگر مطالبی که باید آن را مدنظر داشت میزان علاقه او به لهُو و لعب و غنا و الحان و بی‌بند و باری است؛ چه افراط در این امور سبب بازماندن شخص از یاری کردن دوستان می‌شود.

خواجه معتقد است شخصی که از تمام این آزمون‌ها سربلند بیرون آید و صفات ناپسندی که به آن اشاره شد، در وجود او نباشد، شایسته اعتماد است و با بیان این مصراع شعری او را دوست فرزانه می‌نامد:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲- همان، ص ۳۲۴.

لا فخرَ إِلَّا بالصدقِ الفاضلِ^۱

خواجه در اخلاق ناصری معتقد است که داشتن یک دوست حقیقی برای انسان کافی است و در تأیید کلام خود به این دو بیت اشاره می‌کند:

عدوكَ مِنْ صَدِيقِكَ مُسْتَفَادٌ فَلَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ
فَإِنَّ الدَّاءَ أَكْثَرَ مَا تَرَاهُ يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ أَوْ الشَّرَابِ^۲

دشمن تو از بین دوستان تو خواهد بود، پس دوستان زیادی مگیر؛ چه که بیماری بیشتر اوقات از خوردن و آشامیدن حاصل می‌شود [یعنی از چیزی که گمانش را نمی‌بری].

او سپس وظایف انسان را در مقابل چنین دوستی برمی‌شمارد و از جمله آن: حفظ احترام و دوستی او به‌هنگام حضورنداشتن، دوری از جدال با او، اجتناب از بخل در علم و ادب و مال، تنبیه و ارشاد او در صورت مشاهده عیوب، خوشرویی با او در ایام آسایش و دلجویی از او در ایام سختی مصیبت که مصداق این بیت است:

دَعْوَى الْإِخَاءِ عَلَى الرَّخَاءِ كَثِيرَةٌ بَلْ فِي الشَّدَائِدِ تُعْرَفُ الْإِخْوَانُ^۳

ادعای برادری به‌هنگام آسایش و گشاده‌دستی فراوان است (این در حالی است که) دوستان در هنگام سختی شناخته می‌شوند.

خواجه در ادامه این فصل صفات پسندیده دیگری را نیز به تفصیل برمی‌شمارد و معتقد است که این فصل بهترین فصول این مقاله است؛ این در حالی است که در اخلاق محتشمی درباره صدق لسان و راست‌گویی سخن

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- همان، ص ۳۲۸.

می‌گوید. بنابراین منظور از صداقت، مصدر عربی آن به معنی دوستی و دوست گرفتن است و نه راستگویی. اما بر خلاف فصل ۲۱، فصل ۳۳ دقیقاً دربارهٔ دوستی و نحوهٔ انتخاب و معاشرت با دوستان است. خواجه در این فصل نیز مانند سایر فصول با ذکر آیات قرآنی و احادیث و سخنان بزرگان دربارهٔ دوستی، سعی دارد روش صحیح معاشرت با دوستان را بیان کند و این همان چیزی است که در *اخلاق ناصری* نیز یک فصل را به خود اختصاص داده است.

خواجه در این باب از *اخلاق محتشمی*، پس از ذکر آیاتی از قرآن به ذکر احادیث و سخنانی از بزرگان می‌پردازد که در مواردی با آنچه در *اخلاق ناصری* آورده است، مشابه و در مواردی متفاوت است. مثلاً در ضرورت دوست گرفتن به این احادیث شریفه اشاره می‌کند: «وَسَمِعَ واحداً يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ! فَقَالَ لَهُ: مَهَلًا! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَلَمْ يُغْنِ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ؛ يَغْمِرُ ۹۹ مِنْ بَعْضِهِمْ»^۱ که می‌گفت: خدایا مرا به هیچ کس از خلق خود محتاج مکن! فرمود: آهسته باش! و درنگ کن که خدا خلق را بیافرید و از یکدیگر بی‌نیازی نداد؛^۱ و همچنین: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ؛ أَصْلُ عَقْلِ بَعْدَ إِيمَانٍ بِخَدَائِهِ، دُوسْتِي نَمُودَن بَا مَرْدَمَان بُوَد»^۲.

خواجه در کیفیت انتخاب دوست نیز این سخن را ذکر می‌کند که مشابه سخن او در *اخلاق ناصری* است: «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَوَاحَى إِنْسَانًا فَأَغْضِبْهُ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَامِلَةٌ! فَإِنْ أَنْصَفَكَ، وَإِلَّا فَاحْذَرْ؛ چُونِ خَوَاهِي كِه بَا مَرْدِي بَرَادَرِي كَنِي، اول او را به خشم آور، پس با او معاملت کن! اگر

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق محتشمی*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲- همان.

در هر دو جانب انصاف تو بدهد [با او دوستی کن] و اگر نه از او حذر کن.^۱

در بخش دیگر نیز حدیثی را ذکر می‌کند که با دو بیتی که در اخلاق ناصری دربارهٔ تبدیل شدن دوست به دشمن ذکر کرده بود، مشابه است: «أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ آهسته باش در دوستی دوست که شاید روزی دشمن شود و آهسته باش در دشمنی دشمن که شاید روزی دوست گردد».^۲

خواجه در اخلاق محشمی به احادیث و سخنانی در فواید داشتن دوستان زیاد، اشاره می‌کند از جمله: «أَكْثَرُ مِنَ الْإِخْوَانِ، تَعِشْ فِي أَكْنَافِهِمْ؛ برادران بسیار بگیرد تا در حمایت ایشان بتوان زیستن»^۳ و این بیت شعر:

«تَكْتَرُ مِنَ الْإِخْوَانِ مَا كَانَ فِيهِمْ عِمَادًا إِذَا اسْتَجَدَّ تَهُمْ وَظُهُورًا»^۴
تا زمانی که دوستان را به‌هنگام نیاز، تکیه‌گاه و پشتیبان می‌یابی،
دوستان زیاد بگیر.

این در حالی است که در اخلاق ناصری تنها داشتن یک دوست حقیقی را کافی می‌دانست و شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که مراد خواجه از دوست، در اخلاق محشمی، صرف کسانی است که انسان با آنان ارتباط دارد و نه دوستان حقیقی.

۱- همان، ص ۳۶۰.

۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۶۳.

دربارهٔ وظایف دوستان در قبال یکدیگر نیز جملاتی در باب سی و سوم /اخلاق محتشمی وجود دارد که در واقع وظایف دوست را که خواجه در /اخلاق ناصری برشمرد، یادآوری می‌کند. از جمله: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: نَكْبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ؛ دوست نبود تا تو را در سه حال نگاه ندارد: در نکبت و در غیبت و بعد از وفات»؛^۱ در ضرورت حفظ حرمت دوست در غیبت و حضور.

و «لَا تُضَيِّعْ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا يَبْنِيكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بِأَخٍ لَكَ مَنْ ضَيَّعَ حَقَّهُ؛ حق برادر خود ضایع مگردان از روی تکیه بر آنچه میان تو و اوست، که برادر نبود کسی که حق او ضایع گذاری»؛^۲ در ضرورت رعایت حقوق دوست.

و «مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ؛ دوست تو را نهی کند از بدی و دشمن تو را تحریص کند»؛^۳ در ضرورت تنبیه و ارشاد دوست. و «ثَلَاثَةٌ لَا يُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ: لَا يُعْرَفُ الشُّجَاعُ إِلَّا فِي الْحَرْبِ، وَلَا الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَلَا الصَّدِيقُ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ؛ سه کس را نتوان شناخت الا در سه موضع: شجاع را الا در حرب و حلیم را الا در وقت غضب و دوست را الا به وقت حاجت»؛^۴ در ضرورت دلجویی از دوست در ایام سختی و مصیبت.

د - مقایسهٔ فصل دهم، قسم دوم، مقالهٔ اول از /اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب بیست و هشتم /اخلاق محتشمی: فی ذمّ التكبر والتجبر و الافتخار:

۱- همان، ص ۳۵۸.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- همان، ص ۳۵۷.

۴- همان، ص ۳۵۶.

این فصل از کتاب *اخلاق ناصری* را می‌توان با چند باب از کتاب *اخلاق محتشمی* مقایسه کرد. خواجه در این فصل مانند حکیمی حاذق و آشنا به اسرار نفس انسانی، قصد دارد با ارائه راهکارهای عملی به معالجه امراض نفسانی پردازد. می‌توان گفت این فصل از کتاب بر خلاف سایر فصول که بیشتر جنبه نظری داشتند، از جنبه عملی و کاربردی برخوردار است. «خواجه در این فصل اصل را مبنی بر ازاله ذایل می‌داند و درباره درمان حسرت، جهل بسیط، جهل مرکب، غضب، بد دلی [جُبِن]، ترس، مخصوصاً ترس از مرگ، شهوت بر نکاح، بطالت، حُزن، حسد، بُخل و امثال آنها، فصلی بزرگ و بسیار دانشمندانه دارد که در حقیقت قسمتی از روان‌پزشکی^۱ است»^۲.

در ادامه به مقایسه بخش‌هایی از این فصل با برخی ابواب کتاب *اخلاق محتشمی* می‌پردازیم:

خواجه در *اخلاق ناصری* معتقد است، خطرناکترین امراض قوه دفع سه مرض است: غضب، جُبِن، خوف و سپس به صورت جداگانه راه‌های علاج هر یک را مطرح می‌کند. خواجه اسباب غضب را ده چیز می‌داند که یکی از آنها عجب و دیگری تکبر است که در تعریف آنها چنین می‌آورد: عجب ظنی است کاذب در نفس انسان که به واسطه آن، خود را مستحق مقامی می‌داند که در واقع استحقاق آن را ندارد و تکبر نیز به عجب نزدیک است و فرق آن با عجب در این است که مُعْجَب، به نفس خود دروغ می‌گوید و گمان کاذب دارد، حال آنکه متکبر به دیگران دروغ می‌گوید.^۳

1 - Psychiatry.

۲- معظّمه اقبالی، «عجوبه اعصار»، میراث جاویدان، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۲.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

خواجه علاج هر دوی این صفات را در این می‌داند که معجب یا متکبر باید بر عیوب و کاستی‌های خود واقف شوند و به این نکته پی ببرند که فضیلت، بین همه انسان‌ها مشترک است؛ چه کسی که کمال خود را در گرو ارتباط با دیگران بداند، از عجب و تکبر ایمن می‌شود.^۱

خواجه در اخلاق محتشمی نیز در باب بیست و هشتم (فی ذمّ التکبر و الافتخار) به ذکر آیات و احادیث و سخنانی در ذمّ این صفات رذیله می‌پردازد و در این باب عجب و تکبر را در کنار یکدیگر ذکر می‌کند. برای مثال به نمونه‌هایی از این سخنان اشاره می‌کنیم:

«مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ ضَلَّ، وَمَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَيَّ النَّاسِ ذَلَّ؛ هر که به رأی خود مُعجب شود، گمراه شود و هر که به عقل خود بی‌نیازی نماید، بلغزد و هر که بر مردمان تکبر نماید، خوار شود.»^۲

«الإعجابُ ضدُّ الصَّوابِ وأفةُ الألباب؛ عجب ضدّ صواب بود و آفت عقل‌ها باشد.»^۳

«ما يُفْلِحُ جَبَّارٌ وَلَا مُتَكَبِّرٌ؛ هرگز هیچ جباری و متکبری رستگاری نیابد.»^۴
 «الکِبَرُ يَضَعُ كَمَا أَنَّ التَّوَّاضِعَ يَرْفَعُ وَهُوَ مَجْلِبَةٌ لِلْمَعْصِيَةِ وَاللَّائِمَةُ وَالْمَقْتُ؛ تکبر خوار کند، چنان‌که تواضع عزیز کند و تکبر معصیت خدا باشد و سبب ملامت مردم و دشمنی رویی.»^۵
 و این دو بیت شعر که در واقع اشاره‌ای است به علاج عجب که در اخلاق ناصری تفصیل آن به میان آمد:

۱- همان، ص ۱۷۷.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲،

ص ۳۰۰.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۰۱.

۵- همان.

«النَّاسُ مِنْ جَهَةِ التَّمَثَالِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمَّ حَوَاءُ»
 «فَإِنْ يَكُنْ لَهُمْ فِي أَصْلِهِمْ شَرَفٌ يَفَاخِرُونَ بِهِ فَالطَّيْنُ وَالْمَاءُ»^۱

انسان‌ها در آفرینش یکسان‌اند، پدرشان آدم و مادرشان حوا است و اگر قرار است به شرافتی در اصل خلقت خود تفاخر کنند، باید به آب و گل [که همگی از آن سرشته شده‌اند] تفاخر کنند.

ه - مقایسه فصل دهم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب سی و یکم اخلاق محتشمی: فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم:

خواجه در این فصل از اخلاق ناصری در ادامه مباحث خود در معالجه امراض نفس، از علاج جُبْنِ سَخْنِ به میان می‌آورد و از آن با عنوان بددلی نام برده و می‌گوید: «چون علم به ضد، مستلزم علم به ضد دیگر است و گفتیم که غضب ضد بددلی است و آن [غضب] حرکتِ نفس است به جهتِ شهوتِ انتقام، پس جُبْنِ سکونِ نفس است، آنجا که باید حرکت کند به سبب عدم شهوتِ انتقام و این مرض خود، عوارضی برای انسان دارد از جمله: خواری نفس، سوء عیش، طمع فاسدِ آخسّا، بی‌ثباتی در کارها، کسالت، تمکّن یافتنِ ظالم در ظلم، رضادادن به فضایحی که در مال و نفس و اهل بیافتند، استماع قبایح و فواحش مثل دشنام و تهمت، ننگ‌نشمردن آنچه موجب ننگ است و تعطیل شدن امور مهم».^۲ خواجه در علاج این مرض معتقد است که انسان باید نفس را بر این نقصان آگاه کرده و به دواعی غضب تحریک کند.^۳

۱- همان، ص ۳۰۶.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، ج ۴، ص ۱۸۵.

۳- همان.

این قسمت از کتاب را می‌توان با باب سی و یکم/اخلاق محتشمی مقایسه کرد، هر چند خواجه در/اخلاق ناصری در فصلی دیگر، از شجاعت نیز سخن به میان آورد [که تفصیل آن خواهد آمد]، در باب سی و یک (فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم) علاوه بر سخن از شجاعت، از جُبْن نیز سخن به میان آورده و در واقع در این کتاب بر خلاف/اخلاق ناصری جُبْن را ضد شجاعت دانسته نه غضب: «قال دُعَاءٌ لِلْمُجَاهِدِينَ: وَاغْفِرْ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَمَّةِ الْجُرْأَةِ وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ! فَإِنْ خَتَمَتْ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ؛ در دعای مجاهدان فرماید که: ایشان را از بددلی عافیت ده، و دلاوری الهام ده، و سختی و ثبات روزی کن و به نصرت قوت ده، و اگر ختم کار او بر سعادت شهادت خواهد بود، بعد از آن کن که دشمن را به قتل نیست کرده باشد.»^۱ همان‌طور که ملاحظه شد، خواجه در ترجمهٔ واژه جبن، از کلمهٔ بددلی استفاده کرده است.

یا این بیت شعر:

«فِي الْجُبْنِ عَارٌ وَفِي الْإِقْدَامِ مَكْرُمَةٌ وَمَنْ يَفِرُّ فَلَا يَنْجُوا مِنَ الْقَدْرِ»^۲

بددلی ننگ است و شجاعت، پسندیده. هر که از (مرگ) فرار کند، از قدر الهی گریزی ندارد. *رسال جامع علوم انسانی*
و - مقایسه فصل دهم، قسم دوم، مقالهٔ اول از/اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب بیست و ششم/اخلاق محتشمی: فی آفات الحسد و الحقد و العداوة:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- همان، ص ۳۴۰.

خواجه در قسمتی از فصل دهم، مقاله اول، به علاج بیماری حسادت اشاره می‌کند که این بخش نیز با باب بیست و ششم / اخلاق محتشمی قابل مقایسه است:

خواجه در / اخلاق ناصری ابتدا تعریفی از حسد ارائه کرده است. حسد آن است که شخص از شدت حرص، خواستار به دست آوردن داشته‌های دیگر هم‌نوعانش باشد، به گونه‌ای که سعی دارد دیگری آن نعمت را از دست بدهد و خود او از این نعمت برخوردار شود.^۱

خواجه علت پیدایش این رذیله را ترکیب شدن جهل و حرص دانسته و علاج این دو رذیله را تنها راه علاج حسد می‌داند و معتقد است بدترین نوع حسد، حسد میان دانشمندان است.^۲ خواجه در ادامه به تفاوت میان غبطه و حسد اشاره کرده و می‌گوید: غبطه شوق دستیابی به کمالی است که انسان در دیگری یافته است، بدون آنکه خواهان زوال نعمت از دیگری باشد؛ اما در حسد، حسود، خواهان زوال نعمت از دیگران است.^۳

در کتاب / اخلاق محتشمی نیز احادیث و سخنانی در این موضوع ذکر شده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ؛ حسد می‌خواهد بر تقدیری که کرده‌اند، غلبه کند؛ یعنی آنچه تقدیر دیگری باشد، آدم حسود برای خود خواهد.»^۴ در تعریف حسد؛

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، / اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۰۱.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، / اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۲۷۵.

«وَقَالَ: قَالَ اللَّهُ: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ لِنِعْمَتِي، مُتَسَخِّطٌ لِقَضَائِي، غَيْرُ رَاضٍ بِقِسْمَتِي الَّتِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي؛ بِمَبَرِّعِ اللَّهِ ﷺ فرمودند که خدای تعالی گفت: آدم حسود دشمن نعمت من است و از قضای من خشم گرفته است، به قسمتی که من در بین بندگان خود تقسیم کرده‌ام، راضی نیست.»^۱ در ذمّ حسادت؛

«لَا يَرْضَى عَنكَ الْحَاسِدُ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُكُمَا؛ آدم حسود از تو خشنود نشود تا یکی از شما دو نفر بمیرد.»^۲ در اشاره به اینکه آدم حسود خواستار زوال نعمت از دیگران است؛

«سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ بِسِتَّةٍ: الْأُمْرَاءُ بِالْجَوْرِ، وَالْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالذَّهَاقِينُ بِالتَّكْبُرِ، وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلُ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهَالَةِ، وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ؛ شش کس پیش از حساب، در دوزخ شوند، به شش چیز: امیران به جور و ستم و عرب به تعصب و دهقان‌ها و رؤسا به تکبر و تجار به خیانت و اهل روستا به جهل و نادانی و عالمان به حسد بردن.»^۳ اشاره به اینکه حسد عالمان بدترین نوع حسد است؛

«وَسُئِلَ حَكِيمٌ أَىُّ شَيْءٍ أَعْوَنٌ لِلْحَسُودِ عَلَى تَرْكِ الْحَسَدِ؟ فَقَالَ: أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَدَىٌّ يَحْمِلُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَأَنَّهُ لَا حُجَّةَ لَهُ فِي نَقْلِهِ نِعْمَةً عَن مَوْضِعِهَا، وَأَنَّهُ لَا يَنْتَقِصُ بِحَسَدِهِ إِلَّا نَفْسَهُ. قِيلَ: فَهَلْ يَقْدِرُ الْحَاسِدُ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ؟ قَالَ: كَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ لَا يَصِلُ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِشَرِّ يَصِلُ إِلَى نَفْسِهِ وَإِنْ زَالَتْ نِعْمَةُ الْمَحْسُودِ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ؛ از حکیمی پرسیدند، چه چیز حسود را یاری بیش دهد بر ترک حسد؟ گفت: آنکه بداند که حسد رنجی است که او تحمّل آن می‌کند و به خود می‌رساند که بی‌فایده است، و او را بر

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۷۸.

۳- همان، ص ۲۷۷.

زایل کردن نعمتی از اهل آن هیچ دست و حجت نخواهد بود، و به حسد او، نقصان جز به نفس او راه نخواهد یافت. گفتند: حاسد تواند که به آن کس که بر او حسد می‌برد، رنجی رساند؟ گفت: چگونه تواند؟ که او با دل، رنج به خود می‌رساند و محسود بی‌خبر و اگر نعمت از محسود زایل شود او را سودی نخواهد داشت؛ یعنی در همه احوال حاسد را رنج خواهد بود بی‌راحت»^۱ در اشاره به راه علاج حسد.

ز - مقایسه فصل ششم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در فرق میان فضایل و آنچه شبیه فضایل بود از احوال و باب سی و یکم اخلاق محتشمی: فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم:

خواجه در این فصل معتقد است گاه عملی شبیه به شجاعت از کسانی صادر می‌شود که در واقع شجاع نیستند و از جمله این افراد کسانی را نام می‌برد که خود را در طلب مال یا مُلک و امثال آن به خطر می‌اندازند و این خطر کردن از روی حرص و طمع است، نه فضیلت. همچنین از شجاعت عیاران نام می‌برد که از فضیلت به دور است؛ چه آنان حاضرند مجازات حکومت را بر جان خود هموار کنند، تنها به این امید که نامی از ایشان در میان مردم به جا ماند. یا شجاعت کسی که بارها به صورت اتفاقی بر دیگران پیروز شده است یا شجاعت شیر و فیل و دیگر حیوانات؛ چه این شجاعت، طبیعت قدرت طلبی حیوانات است و نه طبیعت شجاعت.^۲ بنابراین به تعریف شجاع واقعی پرداخته و می‌گوید: «شجاع حقیقی کسی است که از انجام امر قبیح بیشتر از پایان یافتن

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۲۷.

زندگی‌اش بی‌مناک است، بنابراین کشته‌شدن با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد.^۱

خواجه در اخلاق محتشمی از انواع شجاعت سخن به میان آورده می‌گوید: «أنواع الشجاعة خمسة: سبعية: كمن أقدم لثوران غضبه، وبهيمة: كمن أقدم في طلب مُشتهاه، وتجريئة: كمن حارب مراراً فظفر فأقدم وتوقاً بالظفر، وجهادية: كمن أقدم ذباً عن الدين، وحكيمة: وهي ما يكون على الوجه الذي ينبغي متوسّطاً بين الإفراط والتفريط؛ انواع شجاعت پنج است: سبعی: چنان که کسی در جوشش غضب اقدام نماید، و بهیمی: چنان که کسی در طلب شهوت اقدام کند، و تجربی: چنان که کسی بارها تجربه کرده باشد و ظفر یافته پس اعتماد کند بر آن و اقدام کند، و جهادی: چنان که کسی به جهت دفع دشمنان از دین اقدام کند، و حکمی: و آن چنان بود که بر وجهی که باید، اقدام کند نه آمیخته به تهور و نه مایل به بددلی، بل میان هر دو.»^۲ که این مصادیق شایسته مقایسه با تقسیم‌بندی او از افرادی است که ادعای شجاعت می‌کنند، مثلاً شجاعت بهیمی مصداق کسانی است که از روی حرص و طمع خطر می‌کنند، شجاعت تجربی همان چیزی است که در اخلاق ناصری از آن یاد شد و شجاعت سبعی، شجاعت شیر و دیگر حیوانات است.

این جمله‌ی خواجه نیز یادآور تعریف او از شجاع واقعی در کتاب اخلاق ناصری است: «من لم يبال متى ختفه عليه ساقط، فجناؤه في الملمات رابط؛ هر که باک ندارد که مرگ او کی بر او افتد، دل او در حوادث به

۱- همان.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۵.

قوت و ثابت بود؛^۱ همچنین مصداق این سخن خواجه در اخلاق ناصری که مرگ با عزت از زندگی با ذکت بهتر است، دقیقاً در اخلاق محتشمی آمده است: «مَنْ أَكْثَرَ فِكْرَهُ فِي الْعَوَاقِبِ، لَمْ يَشْجَعْ. الْمَيِّتَةُ وَلَا الدَّيِّمَةُ؛ هر که در عواقب نظر بسیار کند، دلیری نکند. مرگ و احتراز، از عار و دنائت بهتر.»^۲ و همین طور است این سخن به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ الْآخِرَةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ؛ خدایا به تو پناه می گیرم از دنیایی که خیر آخرت منع کند و از حیاتی که از وفات خیر باز دارد؛ یعنی حیات با بددلی و موت شهدا.»^۳

خواجه در اخلاق ناصری در فضیلت شجاعت به سخنی از امام علی عَلِيٌّ اشاره می کند که دقیقاً آن را در اخلاق محتشمی آورده است: «قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنَّكُمْ إِنْ لَا تُقْتَلُوا تَمُوتُوا، وَاللَّهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ عَلَيَّ رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَهْوَنُ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَيَّ الْفَرَّاشِ؛ ای مردمان! اگر شما را نکشند، بمیرید. به خدای که هزار ضربه بر سر پسر ابوطالب، آسان تر از یک مرگ بر فراش.»^۴

ح - مقایسه فصل نهم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در حفظ صحت نفس که آن بر محافظت فضایل مقصور بود و باب سی و چهارم: فی مجالسه العلماء و الأخیار، و سی و پنجم اخلاق محتشمی: فی الاجتناب عن مجالسه الأشرار و الجهال:

۱- همان، ص ۳۳۴.

۲- همان.

۳- همان، ص ۳۳۲.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۳ و نیز خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۲۸ (با کمی تفاوت).

خواجه در ابتدای این فصل از اخلاق ناصری اهتمام به برخی امور را به منظور دستیابی به فضیلت و سعادت لازم می‌داند و از آن جمله هم‌نشینی با کسانی است که نفسی سالم و پاک دارند و در به اعتدال در آوردن قوای نفس توفیق داشته‌اند و همچنین احتراز از مؤانست و مجالست با کسانی که این ویژگی را ندارند، به خصوص اهل شر و نقص مانند کسانی که به مسخرگی و مُجون شهرت یافته یا در انجام قبایح و فواحش تعمد دارند؛ چه از نظر خواجه، دوری جُستن از این گروه، مهم‌ترین و واجب‌ترین شرط صحّت نفس است.^۱

در اخلاق محتشمی نیز دو باب مجزا به این موضوع و آیات و احادیث و سخنان مربوط به آن اختصاص داده شده است که به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

«قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَفَارِقِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنَ عَنْهُمْ؛ با اهل خیر باش تا از ایشان باشی و از اهل شر دور باش تا از ایشان جدا شوی.»^۲

«الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ؛ تنهایی از هم‌نشین بد بهتر و هم‌نشین نیک از تنهایی بهتر.»^۳

«مَثَلُ جَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكَيْرَانِ، إِنْ لَمْ يُحْرَقْ شَرَارُ نَارِهِ عَلَقَكَ مِنْ نَتْنِهِ؛ مثل هم‌نشین بد، چون آهنگر بود که اگر آتش او تو را نسوزد، بوی ناخوش او در تو گیرد.»^۴

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳- همان، ص ۳۷۲.

۴- همان، ص ۳۷۳.

۴. نتیجه گیری

در مجموع تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو کتاب را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

تفاوت‌ها:

۱. خواجه در *اخلاق ناصری* روشی منطقی و فلسفی دارد و سعی می‌کند با بیان آراء حکمای متقدم و متأخر و ارائه دلیل و دسته‌بندی‌های منطقی و حتی ذکر مثال، به تعریف کردارهای اخلاقی بپردازد؛ حال آنکه در *اخلاق محتشمی* تنها به عنوان ناقل و راوی عمل کرده و کاملاً مرتب و دسته‌بندی شده، آیات قرآن، احادیث و سخنان بزرگان را راجع به هر موضوعی بیان می‌کند، بدون اینکه به نقد و شرح یا ارائه نظر بپردازد. بر همین اساس نثر دو کتاب نیز متفاوت است: در کتاب *اخلاق محتشمی* نثر خطابی است و مثلاً ترجمه فارسی اقوال عربی بسیار ساده و روان است؛ ولی *اخلاق ناصری* نثری دشوار دارد. هرچند بررسی شیوه خواجه در ترجمه عربی به فارسی، خود پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

۲. این دو کتاب از نظر تقسیم‌بندی نیز متفاوت‌اند: *اخلاق ناصری* به سه مقاله تقسیم شده که هر مقاله در بردارنده چندین قسم و فصل است، حال آنکه *اخلاق محتشمی* به چهل باب تقسیم شده است.

۳. گویا خواجه ابتدا کتاب *اخلاق محتشمی* را نوشته و در آن، برای مکارم اخلاقی، آیات و احادیثی ذکر کرده است؛ اما احساس کرده این فضایل و مکارم نیاز به مباحث نظری دارند و باید به شیوه‌ای منطقی تعریف شوند؛ لذا در *اخلاق ناصری* به این امر پرداخته است. البته لازم به ذکر است که ابواب این دو کتاب چندان منطبق بر یکدیگر نیستند، در *اخلاق ناصری* نکاتی ذکر شده که در *اخلاق محتشمی* نیست و بالعکس. به عبارت دیگر گویا خواجه از کتابی که ناصرالدین جمع‌آوری کرده (*اخلاق محتشمی*) ایده گرفته و سپس تصمیم می‌گیرد

خود مستقلاً کتابی در باب اخلاق تألیف کند و به همین منظور کتاب اخلاق ناصری را نوشته است.

۴. در کتاب اخلاق ناصری به آداب ملوک و اتباع ملوک و سیاست ملوک، اقسام اجتماعات و شرح احوال مُدن و سبب احتیاج به تمدن و همچنین به تدبیر منازل و سیاست می‌پردازد که بیشتر مناسب حال پادشاهان است؛ حال آنکه در اخلاق محتشمی از این مسائل سخنی نگفته و آنچه در این کتاب است، مفید حال عموم مردم است و همان‌گونه که گفته شد، لحن اندرزگویانه نیز بیش از لحن فلسفی مقبول عموم مردم قرار می‌گیرد.

شباهت‌ها:

۵. با مطالعهٔ اجمالی فهرست این دو کتاب برخی عناوین ابواب کتاب اخلاق محتشمی با فصول کتاب اخلاق ناصری مشابهت داشت که از جملهٔ آن می‌توان به فصل هفتم، قسم اول، مقالهٔ اول اخلاق ناصری و باب سی و هشتم اخلاق محتشمی که هر دو دربارهٔ سعادت بود، فصل سوم، قسم دوم، مقالهٔ اول اخلاق ناصری و باب بیست و چهارم اخلاق محتشمی که هر دو دربارهٔ مکارم اخلاق بود و فصل ششم، مقالهٔ سوم اخلاق ناصری و باب بیست و یکم اخلاق محتشمی که عنوان هر دو دربارهٔ صداقت بود و فصل دهم، قسم دوم مقالهٔ اول از اخلاق ناصری که دربارهٔ معالجه بیماری‌های نفسانی بود و باب بیست و هشتم و سی و یکم و بیست و ششم اخلاق محتشمی که هر سه باب به برخی از امراض نفسانی مانند تکبر و بددلی و حسد و سخنانی دربارهٔ آن می‌پرداختند و فصل ششم، قسم دوم، مقالهٔ اول از اخلاق ناصری و باب سی و یکم اخلاق محتشمی که هر دو به بررسی شجاعت پرداخته بودند و فصل نهم، قسم دوم، مقالهٔ اول از اخلاق ناصری و باب سی و چهار و سی و پنج اخلاق محتشمی که هر سه به مجالست با خوبان و پرهیز از بدان، اشاره می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌های این فصول و ابواب در جای خود به تفصیل ذکر شد.

۶. خواجه در هر دو کتاب به فراخور موضوع بحث از امثال و اشعار عربی استفاده می‌کند که نمونه‌هایی از آن در بحث ذکر شد.
۷. خواجه در کتاب اخلاق محتشمی مؤلف و گردآورنده است، این در حالی است که می‌توان او را در کتاب اخلاق ناصری مصنف و صاحب رأی دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اقبالی، معظّمه، «عجوبه اعصار (نگاهی به زندگی، شخصیت و آثار خواجه نصیرالدین طوسی)»، میراث جاویدان، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۳ش، ص ۹۸ تا ۱۰۳.
۲. رضوی، محمد تقی مدرس، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، چ ۱۳۷۰، ۲ش.
۳. علوی مقدم، محمد، «اخلاق در شاهنامه»؛ کیهان اندیشه، ش ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ش، ص ۱۵۳ تا ۱۷۳.
۴. فوشه کور، شارل هانری دو، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.
۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چ ۴، ۱۳۶۹ش.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۱ش.
۷. کیانی، سمیه و حسنعلی بختیار نصرآبادی، «اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۱۹، ش ۱۲، پاییز ۱۳۹۰ش، ص ۶۵ تا ۹۴.
۸. مدرسی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش.